

Poet of "Memories" Street

kianoush beyranvand ¹

PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Fereydoun Moshiri is a prominent contemporary journalist and poet. A moderate poet who was able to mix social, human and cultural issues with memorable and romantic feelings by combining a traditional and modern perspective and put them in the subject of his poems. All of his poems are a diagram of truth and love in an ideal world. Moshiri's most famous work is the poem called "Koche", which was published in "Roshanfekr" magazine in May 1339. This piece is one of the most beautiful and romantic new poems in the Persian language. Moshiri loves beauty and admires purity, goodness, kindness, virtue and nature. He hunts and admires the pristine beauty with his penetrating and new look. The current research, which was carried out in a library method and with a descriptive-analytical approach, is the author's attempt to introduce the best possible advice, analysis and evaluation of the content of this great poet's poems. The findings of the research showed that Moshiri is a modern poet with new ideas and creations with a fluent, easy-to-understand and brilliant language. In terms of form and content, his poems are influenced by the principles of romanticism and the flow of Persian romantic poetry. The main axes of his poetry can be considered as love, kindness and humanism.

Key words: Fereydon Moshiri, new poetry, kindness, nature.

¹ Email: kian1968@gmail.com

شاعر کوچه «خاطره ها»

کیانوش بیرانوند^۱

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

فریدون مشیری روزنامه نگار و شاعر برجسته معاصر است. شاعری میانه‌رو که توانست با تلفیق دیدگاهی سنتی و مدرن موضوع‌های اجتماعی، انسانی و فرهنگی را با حس‌های خاطره انگیز و عاشقانه در هم آمیزد و درون مایه اشعار خویش قرار دهد. سرتاسر سروده‌های وی نموداری از حقیقت و مهر در دنیای آرمانی است. پرآوازه‌ترین اثر مشیری شعر «کوچه» نام دارد که در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ خورشیدی در مجله «روشنفکر» منتشر شد. این قطعه از زیباترین و عاشقانه‌ترین شعرهای نوی زبان فارسی است. مشیری عاشق زیبایی‌هاست و ستایشگر پاکی، نیکی، مهربانی، فضیلت و طبیعت است. با نگاه ژرف بین و تازه یاب خود زیبایی‌های بکر را شکار می‌کند و می‌ستاید. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، تلاش نگارنده برای معرفی هرچه بهتر مشیری و تحلیل و ارزیابی درونمایه سروده‌های این شاعر گرانسنگ است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مشیری شاعری نوپرداز همراه با اندیشه و آفرینش‌های نو با زبانی روان، ساده فهم و درخشان است. سروده‌های او از نظر قالب و محتوا متأثر از اصول رمانتیسیم و جریان شعر رمانتیک فارسی است. می‌توان محورهای اصلی شعرش را عشق، مهرورزی و انسان گرایی به شمار آورد.

کلید واژه‌ها: فریدون مشیری، شعر نو، مهرورزی، طبیعت.

^۱ Email: kian1968@gmail.com

۱. مقدمه

فریدون مشیری در سی ام شهریورماه ۱۳۰۵ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود و سال‌ها بعد از بزرگان شعر و ادب فارسی شد و با پیروی از سبک شعر سنتی و معاصر به شاعری میانه گرا شهرت یافت. وی در جوانی مجموعه‌ای از غزل و مثنوی را گردآوری کرد و همزمان با تحصیل، در اداره پست و تلگراف مشغول به کار شد و به دلیل علاقه بسیاری که به روزنامه نگاری داشت در مجله‌ها و روزنامه‌های گوناگونی به نویسندگی همت گماشت و پس از مدتی در رشته ادبیات فارسی به دانشگاه تهران وارد شد اما با گذشت زمان و به دلیل کار زیاد تحصیل را رها کرد و در ۱۳۲۲ خورشیدی مسئولیت صفحه شعر و ادب مجله روشنفکر را بر عهده گرفت.

مشیری از جمله شاعران سرشناس معاصر است که در اشعارش به مضامین متنوعی اشاره داشته است. در بررسی و تحلیل آثار شعری معاصر، بیشتر صاحب نظران به بررسی نکته‌های ادبی و زبانی و سبک شناسی پرداخته‌اند و کمتر به طرز تفکر و اندیشه شاعر و شخصیت فکری، اعتقادی، روحی و روانی او که در خلق آثار مؤثر بوده‌اند، توجه داشته‌اند. از آنجا که ویژگی‌های فکری و اندیشگانی گاه سریع تر و آسان تر از دو حیطه ادبی و زبانی خواننده را در شناخت یک شاعر و تفاوت‌ها و شباهت‌های او با دیگر شاعران یاری می‌کند، در این پژوهش ویژگی‌های فکری فریدون مشیری را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌ایم.

مشیری نخستین مجموعه شعری خود را با نام «تشنه توفان» در ۱۳۳۴ خورشیدی با مقدمه محمدحسین شهریار و علی دشتی به چاپ رساند و پنج سال پس از این توانست یکی از زیباترین و دل انگیزترین سروده‌های خود را با عنوان «کوچه» منتشر سازد. او در دوران شاعری خود، در هیچ عصری متوقف نشد، از این رو شعرش بازتابی از همه مظاهر زندگی و رخدادهای پیرامون او است. همچنین از جمله شاعرانی است که در آلبوم‌های موسیقی گوناگون، از شعرهایش استفاده شده است. آثار مشیری عبارتند از: «تشنه توفان»، «کنه دریا»، «نایافته»، «مروارید مهر»، «ابر و کوچه»، «آواز آن پرند غمگین»، «از خاموشی»، «آه باران»، «تا صبح تابناک اهورایی» و «لحظه‌ها و احساس» اشاره کرد. مشیری در آبان سال ۱۳۷۹ و در سن ۷۴ سالگی دیده از جهان فرو بست.

این شاعر در اشعار خویش نگاهی نو و تازه داشت و در از سبک نیمایی پیروی می‌کرد. از دیگر ویژگی‌هایی شعری او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شکست قالب‌های عروضی، کوتاه و بلند شدن مصرع‌ها و استفاده صحیح از قافیه.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. سبک و زبان شعری مشیری

پژوهشگران و ادیبان، سروده‌های فارسی مشیری را به ۲ دوره کلی تقسیم می‌کنند؛ دوره نخست که اشعار در قالب شعرهای کلاسیک و به پیروی از نحوه سرودن اشعار حافظ و سعدی که دارای وزن و قافیه است، سروده شده است. و دوره دوم که با عنوان «شعر نو» شناخته می‌شود. شعر نو فارسی، آزادی و اختیار بسیاری را از نظر فرم و محتوا به شاعر می‌دهد. شعر نو می‌تواند دارای وزن یا بی وزن باشد چرا که استفاده از قافیه در شعر نو آزاد است. «از نظر سبک شعری می‌توان گفت شعرهای مشیری بین «شعر سنتی» و «شعر نو نیمایی» است. او در سه دفتر نخست خود بیشتر به گروه نیمه سنتی که شعرشان در میان شعر سنتی و شعر نو قرار می‌گیرد، پایبند است اما بعدها از تعداد اشعار نیمه سنتی اش کاسته شده و بر اشعار آزاد و نیمایی اش افزوده می‌شود». (دهقانیان، ۱۳۹۲: ۹۱)

«مشیری همچون سعدی، زبانی ساده و به دور از پیچیدگی را برگزیده است، به طوری که می‌توان زبان شعر وی را مانند سعدی برخوردار از ویژگی «سهل و ممتنع» دانست. در انتخاب درون مایه نیز او از مفاهیم انسانی عمیق غافل نمانده است». (همان: ۹۳)

در حقیقت او به راهی رفته است که سعدی در روزگار خود می‌رفت. یک نمونهٔ سادگی و روانی سخن او را می‌توان در شعر «کوچه» دید که لطیف‌ترین شعر عاشقانهٔ روزگار ما شناخته شده و در حافظهٔ بسیار کسان جای خوش کرده است که گاه و بیگاه زمزمه کنند. با اینکه به خاطر سپردن شعری که از چارچوب وزن و قافیهٔ سنتی آزاد باشد دشوار است. شاعران فارسی‌زبان همواره طبیعت و پدیده‌های آن را در سخن خود به کار گرفته‌اند. گاه این کاربرد با رویکردی توصیفی بوده است و گاه رویکردی استعاری و سمبلیک. فریدون مشیری از شاعرانی است که هم طبیعت به عنوان محور کلامی او قرار گرفته، هم از پدیده‌های طبیعت به صورت ابزاری با نگاهی استعاری بهره برده و طبیعت را دستاویزی برای تصاویر شعری قرار داده است. او عاشق هر آنچه که زیباست؛ طبیعت و شعر و موسیقی و نقاشی و خوشنویسی و ...

شکوفه و چمن و نور و رنگ و عطر و سرود

سپاس و بوسه و لبخند و شادباش و درود

به پرستو، به گل، به سبزه درود!

ما عاشقان نور و بهار و پرنده‌ایم

شب، بوسه می‌فرستیم

مهتاب نازنین را

با صبح می‌ستایم

مهر گل آفرین را

من دل به زیبایی به خوبی می‌سپارم، دینم این است

من مهربانی را ستایش می‌کنم، آیینم این است

انسان و باران چمن را می‌ستایم

انسان و باران و چمن را می‌سرایم

مشیری زبان طبیعت را خوب درک می‌کند و پیام مهر مظاهر را دریافت می‌کند و به لطیف‌ترین و طبیعی‌ترین زبان به گوش آدمیان می‌رساند.

سرخوشانند ستایشگر خورشید و زمین

همه مهر است و محبت نه جدال است و نه کین

اشک می جوشد در چشمه چشم ناگاه

بغض می پیچد در سینه سوزانم، آه!

پس چرا ما نتوانیم که این سان باشیم

به خود آییم و بخواهیم که:

انسان باشیم!

نه تنها زیبایی ها را می ستاید، در میان آنها درس رفاقت و مهر و وفای به عهد به ما می دهد:

در این گذرگاه

بگذار خود را گم کنم در عشق

بگذار ازین ره بگذرم با دوست، با دوست

ای همه مردم، درین جهان به چه کارید؟

عمر گرانمایه را چگونه گذارید؟

هرچه به عالم بود اگر به کف آرید

هیچ ندارید اگر که عشق ندارید

وای شما دل به عشق اگر نسپارید

گر به تریا رسید هیچ نیزید

عشق بورزید!

دوست بدارید!

۲-۲. مشیری، شاعری با حس های متفاوت

«نوستالژی (غم غربت) واژه ای است که از روان شناسی وارد ادبیات شده است و در بررسی های ادبی به شیوه ای از نگارش گفته

می شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته و سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت آمیزانه و دردآلود

ترسیم می کند و به قلم می کشد». (شریفیان، ۱۳۸۷: ۶۵)

مشیری از جمله شاعرانی است که شعرهایش دارای بن مایه‌های قوی نوستالژیک است. بر این اساس وی نوستالژی عشق، غربت و مرثیه برای عزیزان از دست رفته را به خوبی در اشعار خود پرورانده است. در شعر مشیری حقیقت و مهربانی به دیگران در آرمان شهر - دنیای آرمانی به تصویر کشیده شده - تجلی می‌یابد. می‌توان او را در زمره شاعران رمانتیک و نوپرداز معاصر به حساب آورد. که در منظومه‌هایش انسان با دردها، احساس، عشق و حسرت‌هایش روبه‌رو می‌شود. واژگان شعری وی صمیمی و مردمی به شمار می‌رود و از به کار بردن کلمه‌های عجیب و غریب در آن خودداری کرده است:

باری اگر روزی کسی از من بپرسد

چندی که در روی زمین بودی چه کردی؟

من، می‌گشایم پیش رویش دفترم را

گریان و خندان، برمی‌افرازم سرم را

آنگاه می‌گویم که: بذری نو فشانده ست

تا بشکفد، تا بر دهد، بسیار مانده ست

در زیر این نیلی سپهر بی کرانه

چندان که یارا داشتیم در هر ترانه

نام بلند عشق را تکرار کردم

با این صدای خسته شاید خفته‌ای را

در چارسوی این جهان بیدار کردم

من مهربانی را ستودم

من با بدی پیکار کردم

پژمردن یک شاخه گل را رنج بردم

مرگ قناری در قفس را غصه خوردم

وز غصه مردم، شبی صد بار مُردم

«مشیری در قطعه زیر راز پرهیز خود از فعالیت‌ها و مبارزات تند و پر شور سیاسی که راه و رسم نسل او بوده است بیان کرده و می‌گوید در «تاریکی بی دانشی» و «در پیکار با نابخردان» و در برابر «شمشیر دست اهرمن» سلاح او سخن بوده است». (ریاحی، ۱۳۷۹:

شرمنده از خود نیستم گر چون مسیحا

آنجا که فریاد از جگر باید کشیدن

من، با صبوری، بر جگر دندان فشردم

اما اگر پیکار با نابخردان را

شمشیر باید می‌گرفتم

بر من نگیری، من به راه مهر رفتم

در چشم من، شمشیر در مشت

یعنی کسی را می‌توان کشت!

در راه تاریکی که از آن می‌گذشتم

تاریکی بی‌دانشی بیداد می‌کرد

ایمان به انسان، شب چراغ راه من بود!

شمشیر دست اهرمن بود!

تنها سلاح من درین میدان سخن بود

فریدون هرگز دست به شمشیر نبرده و به جنگ نابکاران و نابخردان نرفته است، اما با شعر نرم و نافذ خود همیشه با دروغ و بیداد و همه نمودهای اهریمنی پیکار کرده است:

شب‌های بی‌پایان نخفتم

پیغام انسان را به انسان باز گفتم

حرفم نسیمی از دیار آشتی بود

بشر همواره از بی‌عدالتی، خشونت و ظلم موجود در جامعه‌پریشان و مشوّش دنیای امروز رنج برده است، و برای تسکین خود سعی کرده تا دنیای ایده‌آلی را در ذهنش خلق کند. این دنیای تخیلی که «آرمان شهر» یا «مدینه فاضله» نامیده شده است، پناهگاه خیالی خوبی را برای بشر فراهم آورده تا او را از مشکلات زندگی بگریزند که در دنیایی آزاد و فارغ از هرگونه هراس، با امنیت بیاساید. شعر پر شکوه این شاعر لبریز از عشق به ایران و مردم سرزمینش و فرهنگ آنان است. کیست که «ریشه در خاک» او را نخوانده باشد؟ و کیست که تحت تأثیر اوج پابندی او به این آب و خاک و مردم رنج دیده آن قرار نگرفته باشد؟ در صدر آن شعر چنین نگاشته است: «در پاسخ دوستی آزادی خواه و ایران دوست که در سال ۱۳۵۲ از این سرزمین کوچ کرد و مرا نیز تشویق به رفتن نمود». «ریشه در خاک» همیشه زبان اهل خرد و دانایی در این سرزمین بوده است:

من اینجا ریشه در خاکم،

من اینجا عاشق این خاک از آلودگی پاکم

من اینجا تا نفس باقی است می مانم

من از اینجا چه می خواهم؟ نمی دانم!

امید روشنایی گرچه در این تیرگی ها نیست

من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می رانم

من اینجا روزی آخر از دل این خاک، با دست تهی

گل برمی افشانم.

در نوروز ۱۳۶۱ نیز سروده‌ای به خط زیبا در ستایش ایران و میهن پرستی نوشته است:

نفسم را پر پرواز از توست

به دماوند تو سوگند، که گر بگشایند

بندم از بند ببینند که آواز از توست

همه اجزایم، با مهر تو آمیخته است

همه ذراتم با خاک تو آمیخته باد!

خون پاکم که در آن عشق تو می جوشد و بس

تا تو آزاد بمانی، به زمین ریخته باد!

قطعه «خروش فردوسی»، چکیده همه داستان‌های شاهنامه، حکایت پیوستگی جان او با جان فردوسی و تموج فرهنگ ایرانی در سراسر عمر بر سراسر وجود اوست. «خروش فردوسی خروش ایران بود» هیچ کس پیام فردوسی را با آن همه دقت و تمامیت درنیافته و با این همه لطف و دل انگیزی بر زبان نرانده است». (ریاحی، ۱۳۷۹: ۴۰۳) آن سروده را خطاب به فردوسی چنین تمام می کند:

بزرگ مرد! همچون تو رستمی باید

که هفت خوان زمان را طلسم بگشاید

مگر دوباره جهان را به نور مهر و خرد

هم آنچنان که تو میخواستی بیاراید

فریدون با تمام وجود به ایران عشق می‌ورزد. و در توصیف آن از ترکیب‌های بدیع و دلاویزی چون «زیارتگاه پاکان جهان»، «زادگاه مهر»، «چراغ افروز جان و دل» و ... بهره می‌برد و در فرجام چنین داد سخن می‌دهد:

«اینک این پیمان ما و جان ما تا هر چه می‌خواهی بفرمایی ...»

او در شناخت مخاطب شعر، هنری شگرف داشت و برای مردمی می‌سرود که پیش از هر عنوان دیگری، از انسانیت برخوردار است و دردها و آرزوهای مشترك دارند و به آدمی‌گری و انسانیت اهمیت می‌دهند و تعصب‌ها و تنگ نظری‌ها در اندیشه آنان راهی ندارد. او آرزو داشت بشر با یکدیگر دوست باشند و بدی و دشمنی را از میان ببرند.

مشیری، همچنین راه شاعران و بنیانگذاران شعر نوین را در پیش گرفت، به این معنا که با شکستن قالب‌های عروضی و کوتاه و بلند کردن مصرع‌ها از لحاظ مفهوم و محتوا توانست با نگاهی نو و تازه به طبیعت، اشیاء، اشخاص و با احساس خود به شعر، ساختاری مشخص ببخشد. شعرهای او بازتاب حوادثی بود که در اطراف او اتفاق می‌افتاد و همواره ستایشگر خوبی‌ها، بیانگر احساسات و عواطف انسانی بود و خدمتگزاری در جامعه را مهم می‌دانست.

پیشتر اشاره شد که دوره نخست شاعری مشیری را به نحوه ترانه سرایی سعدی و حافظ مانند کرده‌اند، زیرا زبان شعر وی مانند سعدی برخوردار از ویژگی «سهل و ممتنع» محسوب می‌شود و این شاعر در انتخاب درون مایه نیز از مفاهیم انسانی عمیق غافل نمانده است. مهمترین پیام شعر این شاعر، عشق‌های شخصی و جمعی به حساب می‌آید. اگر شعر مشیری را به تمامی زبان‌های جهان ترجمه کنند، برای هیچ کسی غریب و نامانوس نخواهد بود زیرا یافته‌های شعر او، احساس، حسرت و امیال ناب آدمی است و این ادیب به پدیده‌های طبیعت با نگاهی رمانتیک می‌نگریست، با این شیوه برای درک شعرهای او باید از این دید به سروده‌های او نگاه کرد. همچنین سروده‌های مشیری در عین سادگی و دلنشینی تقلید از آن دشوار به نظر می‌آید. قالب شعرهای این شاعر بیشتر نیمایی است که با ترکیب‌ها و عبارت‌های دلنشین او خوش می‌درخشند. افزون بر این مشیری در قالب‌های شعری دیگر مانند قطعه، چهار پاره و مثنوی نیز طبع آزمایی کرده است.

شعر «کوچه» و «آخرین جرعه» از مشهورترین سروده‌های مشیری است که شعر دوستان و اهل دل آنها را به حافظه سپرده‌اند و زمزمه می‌کنند.

مجموعه «آه، باران» که بیشتر اشعار آن در سال‌های حمله دشمن خونخوار به ایران به نام «قادیسه دؤم»! و پایداری و جانفشانی آزادگان این سرزمین برای حفظ وطن خویش سروده شده، یادگار جاودانه‌ای از اشک و آه مردم زمانه ما برای نسل‌های آینده خواهد بود. برای نمونه «شب‌های کارون»، «آوایی از سنگر»، «ایثار»، «آه، باران»، «یک نفس تازه» را در آن مجموعه باید خواند.

۲-۳. جنبه‌های اجتماعی شعر مشیری

وجه اجتماعی شعر این شاعر در سه دهه پایانی عمر وی، نمود بیشتری یافت و مبارزه‌های سیاسی، انقلاب، جنگ و حوادث جهانی بر شعر وی تأثیر خود گذاشت زیرا شاعر خوب، فرزند زمانه خود و با احساس و عاطفی باید باشد. «او همواره به مخاطب شعر خود فکر می‌کند و شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی او را در نظر می‌گیرد؛ به همین دلیل شعرش از نفوذ و اقبال اجتماعی بالایی به ویژه در میان نسل جوان برخوردار است. مشیری هر چه از نظر زمانی جلوتر می‌رود، فاصله‌اش میان «انسان-شاعر»، «طبیعت» و «عشق» کمتر شده و اندیشه‌های اجتماعی در کنار مضمون‌های غنایی را مطرح می‌کند». (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۸۹)

محمد شمس لنگرودی، پژوهشگر و مورخ ادبی معاصر ایرانی در مقایسه شعر مشیری با «نیما یوشیج» چنین می نویسد: شعر مشیری و شعر نیما، به نوعی در عرصه شعر مدرن قرار می گیرند. تفاوت شعر نیما و مشیری، در نوع تفکر و زبان آن است و در واقع شعر نیما از لحاظ ذهنی پیچیده است. زاویه هایی که مشیری از آن به شعر می پردازد، زاویه هایی است که خیلی از مردم در مقطع سنی نوجوانی درگیر آن بوده اند و خیلی ها حتی اگر سن شان هم بالا رفته باشد، باز از لحاظ عاطفی، در آن مرحله مانده اند. اگر بخواهیم با تمثیلی شعر مشیری را بیان کنیم، باید بگوییم که شعر مشیری، شعر نوجوانی تاریخی مدرن ایران است».

برخی منتقدان ادبی بر این باورند که شعر مشیری فاقد ابهام گرایی های شاعرانه است. در همین زمینه «عبدالحسین زرین کوب» درباره شعر مشیری می نویسد: «حرف هایی را که مشیری می زند برای خود او و نه ابهام گرایی رندانه است. شعر او، سخن شاعری است که دوست ندارد در پناه جبهه، مکتب و دیدگاه خاصی قرار گیرد و خود را از اهل دوران جدا سازد». (زرینکوب، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

۳. نتیجه گیری

مشیری شاعری نوپرداز همراه با اندیشه و آفرینش های نو با زبانی ساده، روشن و درخشان است. وی بی رنگ و ریا عشق را می ستاید و به معنای واقعی کلمه یک شاعر رمانتیک و احساساتی است. می توان محورهای اصلی شعر مشیری را عشق، مهرورزی و انسان گرایی دانست. از نظر سبک شعری می توان گفت شعرهای مشیری بین «شعر سنتی» و «شعر نو نیمایی» است. او در سه دفتر نخست خود بیشتر به گروه نیمه سنتی که شعرشان در میان شعر سنتی و شعر نو قرار می گیرد، پایبند است اما بعدها از تعداد اشعار نیمه سنتی اش کاسته شده و بر اشعار آزاد و نیمایی اش افزوده می شود. شعر پر شکوه این شاعر لبریز از عشق به ایران و مردم سرزمینش و فرهنگ آنان است. او را او همواره به مخاطب شعر خود فکر می کند و شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی او را در نظر می گیرد؛ به همین دلیل شعرش از نفوذ و اقبال اجتماعی بالایی به ویژه در میان نسل جوان برخوردار است.

منابع

دهقانیان، جواد (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه در آثار فریدون مشیری و نزار قبانی»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۴، ش ۸، بهار، ۲۵-۳۹.

ریاحی، محمّدامین (۱۳۷۹)، پایداری حماسی، تهران: مروارید.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ ۹، تهران: سخن.

شریفیان، مهدی (۱۳۸۷)، «بررسی فرآیند نوستالژی (غم غربت) در اشعار فریدون مشیری»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، زمستان، ۶۹ و ۶۸.

مشیری، فریدون (۱۳۹۲)، گزیده اشعار، تهران: نگاه.